

ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها: مطالعه موردی در شهر ساری

محمد فاضلی^۱، میترا کلاتری^۲

(تاریخ دریافت ۸۹/۷/۳، تاریخ پذیرش ۹۱/۵/۳۱)

چکیده

فرهنگ سیاسی سازگار با دموکراسی از عناصر مقوم تحکیم دموکراسی‌ها به‌شمار می‌رود و از این جهت در مطالعات سیاسی معاصر اهمیت دارد. پژوهش دربارهٔ تحولات فرهنگ سیاسی در کشورهای مختلف نیز یکی از ارکان مطالعات فرهنگ سیاسی است. مقاله حاضر با تکیه بر پژوهشی تجربی در شهر ساری، میزان رواج فرهنگ سیاسی دموکراتیک را با تأکید بر سه ارزش دموکراتیک تساهل و مدارا، آزادی و مشارکت سیاسی بررسی می‌کند. برای تحلیل تحولات فرهنگ سیاسی، میزان رواج این سه ارزش دموکراتیک در سه نسل از مردم ساری – نسل اول افراد ۱۷ تا ۳۳ ساله، نسل دوم افراد ۳۴ تا ۴۷ ساله و نسل سوم افراد ۴۸ سال و بالاتر – بررسی شده است. حجم نمونه ۳۸۰ نفر بوده که از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای، براساس نقشهٔ بلوک‌های شهری و با مراجعه به درب منازل پرسش‌نامه تحقیق اجرا شده است. هم‌چنین داده‌های پژوهش با یافته‌های تحقیقات قبلی دربارهٔ میزان رواج ارزش‌های دموکراتیک در ایران مقایسه شده است. نتایج نشان می‌دهد تمایل به ارزش‌های دموکراتیک، در هر سه نسل زیاد است و به این لحاظ می‌توان در فرضیه ثبات ارزش‌های سیاسی نسل‌ها تردید داشت و درعوض این فرضیه را طرح کرد که نسل‌ها

fazeli114@yahoo.com

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول).

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

می‌توانند بر اثر تغییرات اجتماعی، ارزش‌های خود را تغییر دهند. علاوه بر آن، داده‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد ارزش‌های سیاسی مردم ایران در سال‌های گذشته دچار تغییرات قابل ملاحظه‌ای شده است. این پژوهش در انگاره‌های قبلی درباره‌ی غیر دموکراتیک بودن فرهنگ سیاسی مردم ایران تردید ایجاد کرده و فرضیه‌های مهمی برای آزمون در تحقیقات بعدی ارائه می‌کند.

مفاهیم کلیدی: ارزش‌های دموکراتیک، فرهنگ سیاسی، آزادی سیاسی، مشارکت سیاسی، تساهل سیاسی، دموکراسی، نسل.

مقدمه

امروزه دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک مقبولیت جهانی پیدا کرده و ضرورت توجه به این شیوه حکومتی، از سوی بسیاری از دولت‌ها و کشورهای جهان پذیرفته شده است. دموکراسی خواهان با توجه به مطلوبیت‌های ذاتی روال‌های دموکراتیک به دنبال تحقق دموکراسی هستند و نظام‌های سیاسی برای کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی می‌کوشند تا خود را دموکراتیک جلوه دهند. پژوهش درباره‌ی شرایط پیدایش دموکراسی و تحکیم آن در چنین فضایی بسیار رونق داشته است. عوامل متعددی برای تبیین شرایط پیدایش و تحقق دموکراسی ذکر شده است (نک: بشیریه، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶، فصل دوم). فرهنگ سیاسی نیز از جمله عواملی است که بر نقش آن در تحکیم دموکراسی تأکید شده است. لیپست معتقد بود دموکراسی به فرهنگی حمایت‌کننده نیاز دارد و پذیرش آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حقوق احزاب مخالف، حاکمیت قانون، حقوق بشر و پذیرش آزادی‌های دینی از سوی مردم و نخبگان پیش شرط‌های تحقق دموکراسی است (لیپست، ۱۹۹۴: ۳). فرهنگ سیاسی دموکراتیک به دلیل تأثیرش بر نوع محاسبات و کنش‌های نخبگان (واینگست، ۱۹۹۷: ۲۶۰)، کاستن از شدت تعارضات اجتماعی و ایجاد روحیه دموکراتیک (اکشتاین، ۱۹۸۸)، و تأثیراتی که بر عملکرد نهادها بر جا می‌گذارد در قانون توجه تحلیل‌گران دموکراتیزاسیون بوده است.

مسئله فرهنگ سیاسی در ایران نیز کانون توجه بوده و همواره تحلیل‌گرانی بر فقدان فرهنگ سیاسی دموکراتیک به عنوان یکی از علل مهم تحکیم‌نشدن دموکراسی در ایران تأکید کرده‌اند. برخی بر وجود انگاره‌های غیر دموکراتیک در ایرانیان تأکید کرده‌اند (سیونگیو، ۱۳۸۱؛ رزاقی، ۱۳۷۵؛ بشیریه، ۱۳۷۵؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۷؛ زونیس، ۱۹۷۱) و برخی بدون آن‌که در خصوص میزان دموکراتیک بودن فرهنگ سیاسی در ایران گزاره‌ای بیان کنند مدعی‌اند علل ساختاری برای تبیین

دموکراسی در ایران کافی نیست و باید به علل ارادی توجه ویژه‌ای داشت. از این دیدگاه میزان اراده و انسجام حامیان دموکراسی در استفاده از فرصت‌ها یا میزان آمادگی مخالفان دموکراسی برای پذیرش سازوکارهای دموکراتیک - که هر دو متأثر از فرهنگ سیاسی هم هستند - نقش تعیین‌کننده‌ای در تحکیم دموکراسی در ایران دارد (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۳۴۸-۳۴۰؛ جلایی‌پور، ۱۳۸۳: ۹۸). البته برخی بررسی‌های تجربی نشان می‌دهند میزان رواج فرهنگ سیاسی دموکراتیک در بین مردم ایران بسیار بیش از آن حدی است که این نویسندگان ادعا می‌کنند (ایسپا، ۱۳۸۵). به هر حال، با توجه به اهمیت فرهنگ سیاسی و مناقشات در خصوص واقعیت تجربی فرهنگ سیاسی مردم ایران، ضروری است تا درباره کیفیت ابعاد مختلف فرهنگ سیاسی مردم ایران پژوهش شود. یکی از این ابعاد مهم ارزش‌های دموکراتیک است. مقاله حاضر میزان باور مردم به سه ارزش دموکراتیک، ارزیابی مردم از میزان رعایت شدن این ارزش‌ها در جامعه کنونی ایران و هم‌چنین تفاوت‌های بین نسلی در زمینه باور به این ارزش‌ها را بررسی می‌کند.

بررسی تفاوت‌های نسلی در زمینه ارزش‌های دموکراتیک می‌تواند بخشی از فرآیند تحولات اجتماعی در جامعه ایران را نیز آشکار سازد. تقسیم جامعه ایران به سه نسل - براساس تجربه‌های تاریخی متفاوتی که این سه نسل داشته‌اند - و سپس بررسی میزان باور به ارزش‌های دموکراتیک در این سه گروه می‌تواند نشان دهد که شکاف‌های نسلی در زمینه فرهنگ سیاسی در ایران امروز در چه وضعیتی است. در ضمن از آنجا که این سه نسل براساس تجربه‌های تاریخی متفاوت‌شان تحلیل شده‌اند و این تجربه‌ها مرجع بسیاری از اظهارنظرها درباره نسل‌های جامعه ایران است، تحلیل حاضر می‌تواند بینش‌هایی برای تحلیل آینده جامعه ایران در سایه تجربیات نسلی این سه نسل دربر داشته باشد. این تحلیل و جوهری از شباهت‌ها و تفاوت‌های نسل‌ها را نشان داده و در عین حال وضع کلی فرهنگ سیاسی در یکی از مراکز استان‌های مهم کشور را که به جهات بسیاری به دیگر مراکز استان مهم شباهت دارد را نشان می‌دهد.

مرور مطالعات پیشین

مطالعات درباره نسل‌ها در ادبیات علوم اجتماعی ایران نسبتاً زیاد بوده و موضوعات متنوعی را شامل می‌شود. مفهوم‌شناسی و بحث درباره تأثیرات نسلی (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶)، تحولات نسلی و تأثیر آن بر تغییرات اجتماعی و فرهنگی (معیدفر، ۱۳۸۳)، تحولات نسلی و هویت (جمشیدی‌ها و خالقی‌پناه، ۱۳۸۸)، تفاوت‌های نسلی در دینداری و ارزش‌های دینی (ربانی خوراسگانی و صفایی‌نژاد، ۱۳۸۲؛ طالبان و رفیعی بهابادی، ۱۳۸۹)، شکاف نسلی و تأثیرات تحولات نسلی بر خانواده (ساروخانی و صدقاتی‌فرد، ۱۳۸۸؛ آزاد ارمکی، زند و خزائی، ۱۳۷۹؛ خزائی، ۱۳۸۰)،

تفاوت‌های نسلی در الگوهای مصرف مادی و غیر مادی در روستاهای ایران (رضوی‌زاده، ۱۳۸۵)، تفاوت‌های نسلی ارزش‌ها، هنجارها و ابژه‌های فرهنگی (احمدی و بی‌تا، ۱۳۹۰)، ذهنیت نسلی و بین‌نسلی (سهراب‌زاده، ۱۳۸۸)، نسل‌ها و تفاوت‌های ارزشی (فرزانه و چراتی، ۱۳۹۰) و نسل‌ها و اعتماد اجتماعی (محسنی تبریزی، معیدفر و گلایی، ۱۳۹۰) تنها بخشی از مطالعات انجام‌شده درباره نسل‌ها در ایران را تشکیل می‌دهند. اما تعداد اندکی از این مطالعات به موضوع نسل‌ها و فرهنگ سیاسی ارتباط دارند.

کاشی و گودرزی جامعه ایران بعد از انقلاب را به پنج نسل بدون خاطره از جنگ و انقلاب، دارای خاطره از جنگ و انقلاب، نسل جنگ، نسل جنگ و انقلاب، قبل از جنگ و انقلاب تقسیم کرده و معتقدند هرچه از سنین جوانی به بزرگسالی نزدیک می‌شویم، الگوی رفتاری تابع ضوابط عام و کلی است. در مورد ارزش‌های اخلاقی موجود در جامعه، نسل جوان پس از جنگ به ویژه نسل دارای خاطره از جنگ بیش از سایر نسل‌ها بدبین هستند و نسل جنگ و انقلاب خوش‌بین‌ترین نسل‌ها بوده‌اند. در زمینه دین و سیاست هرچه بر تحصیلات افراد افزوده شده از تعلق مذهبی کاسته شده و تمایل به مسائل سیاسی بیشتر می‌شود. (کاشی و گودرزی، ۱۳۸۴)

یکی دیگر از مطالعات تجربی در زمینه نسل‌ها و ارزش‌ها، پژوهشی است که توکلی براساس دیدگاه نسلی اینگلهارت در چارچوب نظام ارزشی بین دو نسل انجام داده است، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تفاوت‌های مشاهده شده معنی‌دار نیست. تفاوت‌های ارزشی دو نسل بیشتر در ارزش‌های معنوی و مذهبی است و بالعکس، در ارزش‌های مادی این دو نسل، شباهت بیشتری را نشان می‌دهد. (توکلی، ۱۳۷۸)

مریم قاضی‌نژاد، در پی شناخت و تحلیل پدیده تفاوت یا شکاف نسل‌ها در بُعد ارزش‌ها بوده است. هدف اصلی این پژوهش شناخت درجه اهمیت و اعتبار تحولات ارزشی در میان سه نسل، بعد از انقلاب (۲۹-۱۵ سال)، نسل انقلاب (۴۵-۳۰ سال) و قبل از انقلاب (۶۵-۴۶ سال) و شناسایی تفاوت‌های معنی‌داری ارزشی در بین سه نسل به صورت مقطعی بوده است. داده‌های به‌دست آمده گویای آن است که هرچند برخی شباهت‌های ارزشی مرتبط با سطوح اجتماعی و ملی مانند نظم و امنیت، همکاری و توسعه و... در سه نسل وجود دارد، اما از لحاظ جهت‌گیری‌های ارزشی فردگرایانه و مجموعه ارزش‌های ابزاری و شیوه‌های رسیدن به غایات ارزشی، بین سه نسل و عمدتاً بین نسل سوم (جوان) و نسل دوم تفاوت جدی و معنی‌داری وجود دارد ولی این تفاوت‌ها به حدی بزرگ نیست که از آن به شکاف یا گسست نسلی تعبیر نمود. (قاضی‌نژاد، ۱۳۸۳)

معیدفر در بررسی تطبیقی تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها، از داده‌های طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در دو سال ۱۳۸۲ و ۱۳۷۹ استفاده نموده و نتایج پژوهش نشان داده است که در

هر سه حوزه ارزش‌های دینی، سیاسی و اجتماعی، جوانان و بزرگسالان از جنبه اعتقادی و باورهای دینی، نگرش نسبت به رابطه دین و سیاست و مسائل اجتماعی تفاوتی وجود ندارد یا تفاوت اندک است. اما از لحاظ پای‌بندی به مناسک دینی و تساهل به دین و مذهبی بودن و خود و آینده دین با نسل بزرگسال متفاوت است و از لحاظ تعلق به جامعه و نگرش بدبینانه به حکومت و وضع موجود و اعتقاد اجتماعی تفاوت زیادی با بزرگسالان نشان می‌دهد و بعضاً در طی زمان افزایش یافته است و این تغییرات را نمی‌توان به فرضیه چرخه زندگی ناشی از شرایط سنی مرتبط دانست. در حقیقت از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ ما با پدیده گسست فرهنگی و نه شکاف نسلی مواجهیم. (معیدفر، ۱۳۸۳)

مطالعاتی نیز درباره فرهنگ سیاسی در ایران انجام شده است. این مطالعات از آن جهت اهمیت دارند که ارزش‌های دموکراتیک را می‌توان زیرمجموعه فرهنگ سیاسی قلمداد کرد. سریع‌القلم در مطالعه‌ای پیمایشی - که انتقادات زیادی نیز بر آن وارد است (نک: فاضلی، ۱۳۸۹) - کوشیده تا ریشه‌های فرهنگ سیاسی ایران را آشکار کند. (سریع‌القلم، ۱۳۸۷)

یکی از مهم‌ترین منابعی که می‌توان در زمینه سنجش فرهنگ سیاسی و ارزش‌های دموکراتیک از آن نام برد، پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران است (ایسپا، ۱۳۸۵). پوشش جغرافیایی و موضوعی آن سبب شده تا نسبت به سایر پیمایش‌ها جمعیت و قابلیت تعمیم بیشتری داشته باشد. این پیمایش به بررسی نگرش‌ها درباره مقولات سیاسی متفاوت با استفاده از شیوه مطالعه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا پرداخته است. در این پیمایش سن، جنس، تحصیلات، وضعیت تأهل و وضع فعالیت به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. در این پیمایش ملی اطلاعات مهمی در مورد فرهنگ سیاسی مردم ایران به دست آمده و از طرف دیگر آگاهی سیاسی، احساسات افراد و ارزیابی آن‌ها در مورد نظام، فرآیند و سیاست‌های نظام سیاسی سنجش شده است. این پژوهش که از داده‌های آن در این مقاله نیز استفاده شده است، در زمره معدود تحقیقاتی است که می‌توان ارزش‌های دموکراتیک ایرانیان را براساس آن بررسی کرد.

یکی از منابع بسیار ارزشمند که به عنوان الگویی بسیار مهم برای پژوهش‌های متعدد مورد استفاده قرار گرفته است، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، اثری از رونالد اینگلهارت می‌باشد، او در مطالعات تجربی خود به روش پیمایشی در سال ۱۹۷۳ به بررسی ارزش‌ها و نگرش‌های افراد در طول سه دهه متوالی در ده کشور پرداخت. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که در جوامع، نوعی دگرگونی و گذار از ارزش‌های مربوط به بهزیستی مادی و امنیت جانی به سوی ارزش‌های فرامادی و مرتبط با کیفیت زندگی قابل مشاهده است. براساس یافته‌ها مشخص شد، افرادی که دارای ارزش‌های فرامادی هستند نسبت به افراد دیگر به ارزش‌های دموکراتیک تمایل بیشتری دارند. البته قابل ذکر است یافته‌های اینگلهارت نشان می‌دهد که افرادی که در دوره‌هایی از

رفاه یعنی پس از جنگ جامعه‌پذیر شده‌اند نسبت به افراد دوره جنگ و قبل از آن تمایل بیشتری نسبت به ارزش‌های فرامادی دارند. (اینگلهارت، ۱۳۷۲)

مطالعه تطبیقی نگرش عمومی در مورد سیاست‌ها در آسیا در هشت جامعه (ژاپن، تایوان، فیلیپین، کره شمالی، تایلند، مغولستان، هنگ کنگ و چین) انجام شده است. در این مقاله نگرش‌ها نسبت به دموکراسی و ارزش‌های دموکراتیک با توجه به نوع رژیم و حکومت‌ها به عنوان محور عمده مقایسه قرار گرفته است. محققان در این مطالعه ویژگی‌های فردی، سرمایه اجتماعی، روان‌شناختی، ادراکات شهروندی و روح تحزب، الویت‌های سیاسی، فرهنگ سیاسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. فرهنگ سیاسی مشتمل بر ارزش‌های اجتماعی سنتی، ارزش‌های دموکراتیک و اعتقادات در روند هنجارهای دموکراسی مورد پرسش قرار گرفته است. مقیاس‌های مورد سنجش برای ارزش‌های دموکراتیک شامل: برابری سیاسی، آزادی سیاسی، تفکیک قدرت، جواب‌گویی حکومت، کثرت‌گرایی سیاسی بوده است. براساس مشاهدات مشخص شد که بین ارزش‌های دموکراتیک و سنتی ضریب همبستگی مثبت وجود دارد و هرچه افراد شهرنشین‌تر، جوان‌تر، دارای درآمد بیشتر و تحصیلات بیشتر بوده‌اند تمایل به ارزش‌های دموکراتیک در آن‌ها بیشتر بوده است (اندرو، ۲۰۰۷). با این حال در این مطالعه درباره رابطه نسل‌ها و ارزش‌های دموکراتیک نکته‌ای گفته نشده است.

یک نمونه دیگر از پژوهش‌های مهم که در رابطه با ارزش‌های دموکراتیک انجام شده، پژوهشی تطبیقی می‌باشد که از داده‌های پیمایش بارومتر دانشمندان شرق آسیا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ استفاده کرده است. هدف این پژوهش آن است که ارزش‌های دموکراتیک را مورد آزمون قرار دهد؛ که آیا افراد جوان‌تر در آسیا تمایل بیشتری به ارزش‌های دموکراتیک دارند؟ اگر چنین است، آیا آن‌ها به دلیل جوان‌تر بودن بیشتر متمایل به ارزش‌های دموکراتیک هستند، و با سالمند شدن ارزش‌های دموکراتیک کمتر می‌شود؟ (تئوری چرخه زندگی) یا این‌که نسل‌های جدید نسبت به نسل والدین‌شان برای همیشه تمایل بیشتری به ارزش‌های دموکراتیک دارند؟ (تئوری نسلی). تمایل به ارزش‌های دموکراتیک با مقیاس حمایت از دموکراسی، ارزش‌های دموکراتیک (تساهل، آزادی سیاسی، مدنی، اجتماعی، برابری، تفکیک قوا، پاسخ‌گویی حکومت، کثرت‌گرایی) و ضدیت با ارزش‌های سنتی اندازه‌گیری شده است. براساس مقایسه نسلی مشخص شد که افراد جوان‌تر تمایل بیشتری به ارزش‌های دموکراتیک به ویژه تساهل، آزادی انجمن‌ها و حقوق آن‌ها نشان می‌دهند، در عین حال ارزش‌های سنتی در بین نسل جوان کاهش یافته است. در این تحقیق با کنترل متغیرهای اقتصادی-اجتماعی اختلافات نسلی در تمایل به ارزش‌های دموکراتیک کاهش یافت. (ارن سر و وانگ، ۲۰۰۷)

می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که در بین مطالعات ایرانی درباره نسل‌ها، دغدغه تحول ارزش‌های وجود داشته اما ارزش‌های سیاسی و بالخصوص دموکراتیک مطمح نظر نبوده است. از این منظر، مطالعه‌ای درباره ارزش‌های دموکراتیک نسل‌ها می‌تواند به توسعه ادبیات مطالعات نسلی و مطالعات فرهنگی سیاسی کمک کند.

فرهنگ سیاسی و تجربه نسلی

فرهنگ سیاسی

تعریف فرهنگ سیاسی را می‌توان فرع بر تعریف کلی فرهنگ که از سوی تیلور ارائه شده است، دانست. در تعریف تیلور، فرهنگ کل پیچیده‌ای شامل آگاهی‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قانون، عرف و تمامی دیگر قابلیت‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند (چیلکوت، ۳۳۶). به همین ترتیب «باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها، احساسات و ارزیابی‌های افراد درباره نظام سیاسی، و نقش خود افراد در این نظام را فرهنگ سیاسی گویند» (دیاموند، ۱۹۹۴: ۷). به عبارتی، فرهنگ سیاسی همه جهت‌گیری‌های ذهنی افراد نسبت به عناصر ضروری موجود در نظام سیاسی یا توزیع کلی جهت‌گیری‌های شهروندان نسبت به موضوعات سیاسی را شامل می‌شود. در کل، جهت‌گیری ذهنی مردم نسبت به سازمان‌ها، شخصیت‌ها، رخدادها، نمادها و فعالیت‌های سیاسی را نشان می‌دهد.

علی‌رغم تفاسیر مختلفی که از حکومت دموکراتیک وجود دارد، اما اصول معینی را می‌توان ذکر کرد که تقریباً همگان در خصوص وجود آن‌ها در نظامی دموکراتیک اتفاق نظر دارند: حکومت با رضایت عامه، پاسخ‌گویی در برابر عموم مردم، قانون اکثریت آراء، پاس داشتن حقوق اقلیت، حکومت مشروطه، آزادی انجمن‌ها، همزیستی با مخالفان، پافشاری بر حقوق و آزادی‌های مدنی (دیاموند، ۱۹۹۴: ۱؛ ایکچوکوا و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۴؛ دال، ۱۳۷۹: ۴۸).

نظریه‌های قدیم و جدید دموکراسی که فرهنگ سیاسی را عامل پیدایش و تحکیم دموکراسی می‌دانند بر این باورند که برپاداشتن حکومتی با خصایص برشمرده شده مستلزم وجود انگاره‌های ذهنی و ارزش‌های دموکراتیک و نهادهای سیاسی آن را بر کلیه بدیل‌های خود ارجح ندانند و حامی رهبران سیاسی‌ای که هنجارهای دموکراتیک را مراعات می‌کنند نباشند، بعید است که دموکراسی بتواند از درون بحران‌های گریزناپذیرش جان سالم به‌در برد.

فهرست‌های متفاوتی از ارزش‌های دموکراتیک ارائه شده است. ایکچوکوا باور داشتن به مطلوبیت حکومت با رضایت عامه، پاسخ‌گویی حاکمان در برابر عموم مردم، نافذ بودن رأی اکثریت، احترام به حقوق اقلیت به عنوان شهروند، آزادی انجمن‌ها، همزیستی با مخالفان، و

پافشاری بر حقوق و آزادی مدنی را ارزش‌های دموکراتیک قلمداد می‌کند (ایکچوکوا و همکاران، ۲۰۰۵: ۴). بیتهام و بویل ارزش‌های دموکراتیک را شامل اعتقاد داشتن به کسب قدرت از طریق رقابت سالم در انتخابات، پاسخ‌گویی حکومت به مردم، تساوی حقوق انتخاب و کاندیدا شدن، تضمین قانون جهت حفظ حقوق مدنی و سیاسی، تضمین آزادی‌های اولیه چون آزادی بیان، آزادی اجتماعات، امنیت فردی و آزادی مهاجرت، نوسازی اجتماعی به عنوان برنامه اصلی نظام و کثرت‌گرایی (بیتهام و بویل، ۱۳۷۶: ۱۷؛ جلالی، ۱۳۸۶: ۱۸؛ گیل، ۲۰۰۰: ۳) می‌داند.

ارزش‌های مذکور را می‌توان با اندکی تسامح در سه ارزش کلی خلاصه کرد. بخش مهمی از آنچه ارزش‌های دموکراتیک خوانده می‌شود ذیل مفهوم آزادی قابل جمع است. هم‌چنین بخش مهمی از ارزش‌های دموکراتیک و پذیرش هنجارهای مربوط به آن‌ها منوط به پذیرش تساهل و مداراست. پاس داشتن حقوق اقلیت، کثرت‌گرایی و آزادی انجمن‌ها بدون وجود تساهل و مدارا امکان‌پذیر نیست. مفهوم سوم که بخش دیگری از ارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک را پوشش می‌دهد، مشارکت است. مطلوب و ضروری پنداشتن مشارکت از اصلی‌ترین اجزاء ارزش‌های دموکراتیک است زیرا در نهایت یکی از اهداف مهم دموکراسی، آماده کردن مسیر برای مشارکت بیشتر و مؤثرتر مردم است. گزاره اصلی نظریه فرهنگ سیاسی این است که درونی شدن ارزش‌های ناظر بر آزادی، تساهل و مشارکت، زمینه‌ساز پیدایش و تحکیم نظام‌های دموکراتیک است. بر این اساس، هر قدر جمعیت کشورها به سمت پذیرش بیشتر این ارزش‌ها پیش برود، زمینه‌های مساعدتری برای دموکراسی حاصل می‌شود.

حال سؤال این است که چگونه مردم یک کشور به انگاره‌ها و ارزش‌های دموکراتیک اعتقاد می‌یابند و این ارزش‌ها بخش مهمی از فرهنگ آن‌ها می‌شود؟ پاسخ‌های متعددی به این پرسش ارائه شده است. برخی نظیر لیپست مدرنیزاسیون را مسبب پیدایش فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تر دانسته‌اند (لیپست، ۱۹۹۴). نقش سنت‌های دینی در شکل‌گیری و هم‌چنین تحول ارزش‌های دموکراتیک، و تأثیرات ناشی از نهادهای دینی بر فرهنگ سیاسی در کشورها نیز بررسی شده است (هانتینگتون، ۱۹۹۶: روشه‌میر و همکاران، ۱۹۹۲). مطالعات زیادی نیز در خصوص تأثیر منفرد متغیرهای متأثر از مدرنیزاسیون نظیر تحصیلات، رشد اقتصادی، گسترش استفاده از رسانه‌ها یا بهبود شاخص‌های زندگی بر فرهنگ سیاسی انجام شده است (آندرو، ۲۰۰۷). در این میان، رونالد اینگلهارت مدعی تأثیر تجربه‌های نسلی بر فرهنگ سیاسی است. (اینگلهارت، ۱۳۷۲)

نسل و تجربه نسلی

نسل از نظر ابرکرامبی و هیل گروهی از افراد است که در زمان واحدی متولد شده و تجارب، منافع و

نظرگاه‌های مشترکی دارند و به این تجارب و منافع آگاهند (آبرکرامی، ۱۳۷۰: ۱۶۷). در واقع، دسته‌بندی نسلی مبنای جمعیت‌شناختی نداشته بلکه پژوهشگران با درکی جامعه‌شناختی براساس موضوع پژوهش و برجستگی تفاوت‌های تجارب نسل‌ها از موضوع پژوهش به دسته‌بندی نسلی مبادرت می‌ورزند. واحد نسلی از مرکزی‌ترین عنصر بحث مانه‌ایم نیز هست. به نظر مانه‌ایم فردی که هم‌نسل هستند، دارای دیدگاه مشترک براساس تجربیات مشترک هستند و از افرادی که این وضعیت را ندارند، متمایزند و از آن‌ها با عنوان واحد نسلی یاد می‌کند. (مانه‌ایم، ۱۹۵۹: ۲۹۰)

از نظر مانه‌ایم و همفکران وی اواخر نوجوانی و اوایل جوانی در حدود ۱۷ سالگی، در واقع سال‌های شکل‌گیری اصلی هستند که طی آن، دیدگاه‌های فردی مجزا و متمایز درباره سیاست و جامعه در سطح وسیعی شکل می‌گیرد (اسکات و شومن، ۱۹۹۵: ۳۶۱). در حقیقت از نظر مانه‌ایم تجربیات متفاوت افراد از وقایع مهم تاریخی مانند جنگ‌ها و انقلاب باعث می‌شود در فضایی متفاوت قرار گیرند تا تفاسیر آن‌ها از دنیا و مسائل مختلف آن متفاوت از سایر نسل‌ها باشد و شکل‌گیری این نگرش ذهنی و ایده‌ها، راه تغییرات را باز می‌کند. (مارشال، ۱۹۹۹: ۱۹۹ به نقل از توکل، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

اگر داشتن دیدگاه مشترک براساس تجربیات مشترک در بین گروهی از افراد - که البته در محدوده سنی مشخصی نیز قرار دارند - محور تعریف مفهوم نسل باشد، آن‌گاه می‌توان مفهوم شکاف نسلی را نیز تعریف کرد. تحولاتی در جهان رخ داده که افراد را در معرض تجربه‌های متفاوتی قرار می‌دهد. گسترش رسانه‌ها این امکان را فراهم کرده که نسل‌ها تجربه‌های مشترکی داشته باشند و در اصل فراتر از تجربه تاریخی خود حرکت کنند. از سویی برخی بر این ایده اصرار می‌ورزند که کماکان نسل‌ها تجربه‌های متفاوتی دارند و این تحولات به شکاف نسلی بیشتر - تفاوت دیدگاه‌های عمیق‌تر - منجر شده است.

از نظر بنگستون سه دیدگاه مختلف در مورد شکاف نسلی وجود دارد: ۱- دیدگاهی که از وجود «شکاف بزرگ» حمایت می‌کند، ۲- دیدگاهی که در نقطه مقابل، شکاف بزرگ را توهم دانسته و آن را ناشی از فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند و ۳- دیدگاه سوم، که بین دو دیدگاه پیشین قرار می‌گیرد و به «گسست و تفاوت انتخابی» میان نسل‌ها اعتقاد دارد (بنگستون، ۱۹۷۰: ۳۳-۷). دیدگاه سوم تأکید می‌کند که نسل‌ها با توجه به گسترده شدن امکانات کسب تجربه‌های مشترک، می‌توانند به شکل گزینشی با ارزش‌ها برخورد کنند و به شکل جبری تابع تجربه تاریخی خود نباشند.

رونالد اینگلهارت شاید مشهورترین نظریه‌پرداز رابطه نسل و فرهنگ سیاسی باشد. اینگلهارت دو گزاره مهم در خصوص رابطه نسل و فرهنگ سیاسی طرح می‌کند. ابتدا گزاره جایگزینی نسلی که

براساس آن افراد در شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی رشد و ارزش‌ها و عقاید خاصی را از طریق جامعه‌پذیری درونی می‌کنند و این ارزش‌ها تقریباً تا بزرگسالی و تمام عمر باقی می‌مانند. دوم، اختلافات نسلی حتی با بزرگ‌تر شدن نسل‌های جوان ناپدید نخواهد شد از این رو تغییر ارزش‌ها در جوامع زمانی روی می‌دهد که نسل جوان‌تر جایگزین نسل مسن‌تر شود. نظریه اینگلهارت در زمینه تغییر ارزش در جوامع مدرن، امروز یکی از پرنفوذترین رویکردهای جامعه‌شناسی در میان متخصصان این موضوع شناخته می‌شود (هالر، ۲۰۰۰: ۱۳۹). اینگلهارت نظریه خود را بر اروپای بعد از جنگ جهانی دوم تطبیق داده و دو فرضیه مهم ارائه می‌کند: ۱- فرضیه کمپابی: الویت‌های فرد، بازتاب اجتماعی شدن: اولویت‌های ارزشی هر فرد، تا حدود زیادی انعکاس شرايطی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی حاکم بوده است (اینگلهارت، ۱۳۷۲: ۷۶-۷۵). این ایده در برابر ایده بنگستون که امکان تجدیدنظر در ارزش‌های نسلی را شش‌ده می‌انگارد، قرار می‌گیرد. دیدگاه بنگستون می‌پذیرد که وقتی نسل‌های قدیمی‌تر شرایط متفاوت از تجربه سنین شکل‌گیری ارزش‌های نسلی خود را تجربه می‌کنند، قادرند ارزش‌های نسلی خود را تغییر داده و برخلاف آنچه اینگلهارت می‌پندارد، ارزش‌های نسلی تا آخر عمر با افراد باقی نمی‌مانند و امکان بازنگری و تغییر در آن‌ها وجود دارد.

فرضیات

براساس آنچه گفته شد، می‌توان دو فرضیه رقیب در مطالعه رابطه نسل و تغییر ارزش‌ها ارائه کرد. فرضیه اول براساس دیدگاه اینگلهارت و مانهایم صورت‌بندی می‌شود: انتظار می‌رود نسل‌هایی که تجربه نسلی متفاوتی دارند از نظر فرهنگ سیاسی، به طرز معناداری با یکدیگر تفاوت داشته باشند. فرضیه دوم برگرفته از دیدگاه بنگستون است که از آن تحت عنوان «گسست و تفاوت انتخابی» یاد می‌کند: انتظار می‌رود نسل‌هایی با تجربه‌های متفاوت، وقتی در دنیای جدید این امکان را پیدا می‌کنند تا از طرقی غیر از تجربه نسلی خود جامعه‌پذیری سیاسی را تجربه کنند، ارزش‌های نسلی مشابهی نیز داشته باشند.

روش‌شناسی

آزادی، تساهل، مشارکت و نسل چهار مفهوم اساسی این پژوهش هستند. ابتدا تعریف نظری این مفاهیم را ارائه کرده سپس شیوه نمونه‌گیری و اجرای پژوهش توضیح داده می‌شود. جداولی که برای ارائه یافته‌های توصیفی تدوین شده‌اند تعاریف عملیاتی مفاهیم مذکور را نیز نشان می‌دهند. فرضیه اصلی این تحقیق در پی بیان رابطه بین تجربه نسلی و پذیرش ارزش‌های دموکراتیک

است. به تبعیت از نظریه مانهایم در خصوص تأثیر تعیین‌کننده تجربه‌های سنین نزدیک به ۱۷ سالگی، و با توجه به سه دوره تاریخی مهم در ایران در چند دهه گذشته، سه نسل برای مطالعه براساس تقسیم‌بندی زیر انتخاب شده‌اند.

نسل اول، نسل قبل از انقلاب (متولدین ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰) کسانی هستند که دوران پهلوی و انقلاب را تجربه کرده، تجربه فعالی از جنگ دارند و برخی از آن‌ها در آن شرکت داشته‌اند، هم جنگ و هم انقلاب را تجربه نموده و حتی به عنوان یک بازیگر فعال در آن شرکت کرده‌اند و در زمان انقلاب شرایط سنی برای شرکت در انواع کنش‌های سیاسی را داشته‌اند. هم‌چنین از اوایل دوره میانسالی شرایط بعد از جنگ، دوران بازسازی و دوران اصلاحات و تقویت گفتمان توسعه سیاسی را تجربه کرده‌اند.

نسل دوم، نسل انقلاب (متولدین ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۵)، کسانی هستند که تجربه دقیقی از دوران پهلوی ندارند، جنگ را تجربه نموده و حتی به عنوان نیروی فعال در جنگ شرکت داشته‌اند. تفاوت آن‌ها با نسل اول، نداشتن تجربه دوران پهلوی است. نسل سوم نسل بعد از انقلاب (متولدین ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۰)، کسانی هستند که در سنین کودکی جنگ را تجربه نموده و یا بعد از جنگ متولد شده‌اند و عمده مشارکت سیاسی آن‌ها در دوره اصلاحات و تشدید گفتمان توسعه سیاسی رخ داده است. این گروه بیشتر از طریق رسانه‌ها و دوره‌های آموزشی رسمی تجربه‌های دوران پهلوی، انقلاب و جنگ را حس کرده است.

براساس دیدگاه شکاف نسلی انتظار می‌رود سطح ارزش‌های دموکراتیک میان این سه نسل تفاوت معناداری داشته باشد. به علاوه برآورد این سه نسل از میزان رعایت شدن ارزش‌های دموکراتیک در جامعه ایران متفاوت باشد. طبیعی است انتظار داشته باشیم نسل سوم که دوران شکل‌گیری تجربه نسلی‌اش توأم با دوره گفتمان توسعه سیاسی بوده، موافقت بیشتری با ارزش‌های دموکراتیک داشته و نگاه انتقادی تری نسبت به میزان رعایت ارزش‌های دموکراتیک در جامعه کنونی داشته باشد.

آزادی سیاسی به معنای فقدان دخالت و یا ممانعت دولت‌ها (به طور غالب) در برابر اشخاص یا تشکل‌های سیاسی در جامعه به منظور انجام رفتارهای سیاسی خاص خود و یا برخورداری از حقوق اساسی است. آزادی سیاسی شامل آزادی بیان، قلم، مطبوعات، عقیده، دین، تشکیلات و احزاب سیاسی و فعالیت آن‌هاست.

مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی رسمی است. در واقع مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی اراده مردم برای تعیین سرنوشت جمعی خود است. مشارکت سیاسی ادامه طبیعی دموکراسی و تحزب زمینه‌ساز ضروری

هر دو این مفاهیم است (کاظمی، ۱۳۷۶: ۹۲). با توجه به شرایط جامعه ایران و قانون اساسی، مشارکت می‌تواند در سطوح رسمی و غیر رسمی صورت گیرد. مشارکت در سطح رسمی شامل کاندیدا شدن برای مناصب سیاسی، مشارکت در انتخابات مختلف مانند انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و...، راهپیمایی و گردهمایی‌های رسمی است که از طرف حکومت برنامه‌ریزی می‌شود. در مقابل مشارکت سیاسی غیر رسمی هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به منظور حمایت یا انتقاد از جریان‌های سیاسی و در خارج از چارچوب تعیین شده و رسمی توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور انجام می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۸، ۸۹-۷۱). ارزش‌های سیاسی مربوط به مشارکت، انگاره‌های ذهنی افراد درباره مشارکت سیاسی را شامل می‌شود.

تساهل سیاسی به معنای بردباری فرد یا نظام سیاسی در قبال امر سیاسی‌ای است که نسبت به آن گرایشی منفی دارد. به عبارت دیگر تساهل ناظر بر تحمل کردن عقاید و رفتارهایی است که با انگاره‌ها و هنجارهای قابل قبول فرد یا نظام متساهل در تعارض است. تساهل سیاسی، دینی و اخلاقی صورت‌هایی از تساهل‌اند که در عرصه فرهنگ سیاسی اهمیت به‌سزایی دارند.

نمونه‌گیری و ابزار سنجش

جمعیت آماری این طرح پژوهشی، کلیه گروه‌های سنی ۱۷ ساله به بالا ساکن شهر ساری است و اطلاعات جامعه آماری از جداول تک سنی نقاط شهری سرشماری سال ۱۳۸۵ تهیه شده است. ۱۷ تا ۳۳ ساله‌ها ۲۱۰۲ نفر، ۳۴ تا ۴۷ ساله‌ها ۵۶۷۹۴ نفر، و ۴۸ ساله‌ها به بالا ۴۴۵۳۷ نفر بوده‌اند. حجم نمونه با استفاده از فرمول‌های نمونه‌گیری و هم‌چنین تجربه کارشناسان آمارگیری معاونت برنامه‌ریزی استانداری مازندران با لحاظ کردن خطای ۰/۰۴ تعیین شده است. در کل ۳۸۰ پرسش‌نامه در شهر ساری از طریق مراجعه به درب منازل اجرا شده است. از آن‌جا که نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای انجام شده است، تعداد خوشه‌های نمونه شهری ۱۸ عدد تعیین شده است. در هر خوشه ۱۲ نفر با فاصله ۱۰ و با شروع تصادفی عدد ۵ از بلوک منتخب، انتخاب شده‌اند. دسترسی به واحد آماری در نقاط شهری از طریق حوزه و بلوک صورت گرفته و از نقشه‌های نمونه‌گیری استانداری مازندران برای نمونه‌گیری استفاده شده است.

در این تحقیق از دو شیوه برای سنجش اعتبار پرسش‌نامه استفاده شده است. ابتدا از چندتن از اساتید جامعه‌شناسی خواسته شد تا درباره پرسش‌نامه و اعتبار گویه‌ها اظهار نظر کنند و نکات اصلاحی آن در پرسش‌نامه منظور شد. هم‌چنین از تکنیک عاملی تأییدی به کمک نرم‌افزار لیزرل به بررسی اعتبار ابزار تحقیق پرداخته شد. در این روش به بررسی این امر پرداخته شد که آیا

معرف‌های یک متغیر در تحلیل عاملی، قابلیت بارشدن بر روی یک عامل را دارند و به عبارتی دیگر، قابلیت سنجش یک متغیر را دارد؟

برای سنجش روایی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. بدین منظور قبل از اجرای پرسش‌نامه در نمونه نهایی، ۵۵ پرسش‌نامه به صورت پیش‌آزمون در بین افراد جامعه به صورت کاملاً تصادفی به تفکیک نسلی توزیع و تکمیل شد. ۱۰ پرسش‌نامه به دلیل اشتباهات و مشکلات آن حذف شدند و ۴۵ پرسش‌نامه جهت محاسبه آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده در مورد مجموعه معرف‌های متغیرها، بیانگر میزان روایی بالای تک‌تک ابزارهای سنجش متغیرهاست. با توجه به ارائه یافته‌های توصیفی در بخش بعد مقاله، گویه‌های سنجش هر متغیر در همان بخش مشخص می‌شود. حداقل آلفا متعلق به طیف سنجش ارزش تساهل سیاسی (۰/۷۳) و حداکثر آن متعلق به طیف سنجش ارزیابی مشارکت سیاسی در جامعه (۰/۸۸) بوده است.

یافته‌های توصیفی

جداولی که در ادامه ارائه شده‌اند برخی از مهم‌ترین یافته‌های پرسش‌نامه اجرا شده را نشان می‌دهند. لازم است تا نکاتی را در خصوص اهمیت یافته‌های توصیفی متذکر شویم. همان‌گونه که پیشتر گفتیم، سخنان متعددی در خصوص فقدان فرهنگ سیاسی دموکراتیک در جامعه ایران گفته شده است (برای بررسی تفصیلی این دیدگاه‌ها نک: ایسپا، ۱۳۸۵: ۵۶-۵۲). داده‌های توصیفی این تحقیق از شهر ساری که در زمره پنج شهر بزرگ ایران نیست جمع‌آوری شده است و به جهاتی می‌توان آن را نمونه‌ای از ارزش‌های سیاسی مردم در شهرهای بزرگ غیر از پنج کلان‌شهر کشور دانست. این داده‌ها تردیدهای جدید در خصوص خصایص برشمرده شده برای فرهنگ سیاسی مردم ایران - حداقل در شهرهایی نظیر ساری - ایجاد می‌کنند.

نکته دوم این‌که داده‌های این تحقیق در بهار ۱۳۸۹ و یک سال پس از وقایع بعد از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری جمع‌آوری شده و محافظه‌کاری شدیدی بر پاسخ‌گویان حاکم بوده است. لذا می‌توان پنداشت که میزان موافقت با ارزش‌های دموکراتیک در واقع بیشتر از آن چیزی است که در داده‌های ارائه شده بازتاب یافته است. هم‌چنین ارزیابی از وضع رعایت ارزش‌های دموکراتیک نیز می‌تواند منفی‌تر از آنچه برآورد شده است باشد.

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد ۹۱/۶ درصد موافق بیان آزادانه مسائل جامعه، ۸۴/۵ درصد موافق انتقاد بدون ترس از دولت، ۸۶ درصد موافق آزادی روزنامه‌ها در نوشتن واقعیت‌ها، ۶۲ درصد موافق آزادی داشتن عقاید سیاسی خاص، و ۵۷/۴ درصد موافق راه‌اندازی رادیو و تلویزیون

خصوصی هستند. ۵۶/۸ درصد با مصون پنداشتن حکومت و سیاست از انتقاد به واسطه مقدس و الهی بودن آن مخالف هستند، و ۷۵/۱ درصد نیز محدود کردن افراد و مطبوعات در انتقاد از دولت را نمی‌پذیرند. مشاهده می‌شود که اکثریت نمونه بررسی شده آزادی‌های سیاسی مندرج در فرهنگ سیاسی دموکراتیک را به رسمیت می‌شناسند.

جدول ۱- میزان پذیرش ارزش‌های دموکراتیک (ارزش آزادی)

ک.مو	مو	ن.ن	مخ	ک.مخ	گویه
۴۰	۵۱/۶	۲/۹	۴/۵	۱/۱	افراد باید بتوانند آزادانه و بدون ترس درباره مسائل جامعه با هم سخن بگویند.
۳۶/۳	۴۸/۲	۵/۵	۶/۸	۳/۲	باید به افراد اجازه داده شود بدون ترس از تنبیه و مجازات از دولت انتقاد کنند.
۳۷/۶	۴۸/۴	۵/۵	۶/۶	۱/۸	روزنامه‌ها باید آزاد باشند تا واقعیت را، آنطور که هست بنویسند و کسی نباید مانع آن‌ها شود.
۳۰	۴۲/۶	۱۰/۸	۱۲/۹	۳/۷	نباید کسی را به دلیل داشتن عقاید خاص سیاسی، متهم کرد.
۲۵/۳	۳۲/۱	۱۶/۸	۱۲/۶	۱۳/۲	راه‌اندازی و تأسیس رادیو و تلویزیون خصوصی در کنار صدا و سیما دولتی ضروری است.
۱۳/۷	۳۱/۱	۱۰/۳	۲۶/۱	۱۸/۹	استفاده مردم از ماهواره و اینترنت باید تحت نظارت و کنترل دولت باشد.
۹/۷	۱۸/۴	۱۵	۳۵/۵	۲۱/۳	حکومت و سیاست امری الهی و مقدس است و هرکس نباید از آن انتقاد کند.
۵	۱۳/۴	۶/۶	۴۴/۷	۳۰/۳	هیچ فرد یا گروهی حق ندارد، در روزنامه، مجله یا کتاب از دولت، افراد و سازمان‌های وابسته به آن انتقاد کند.
۴۰ از ۲۹/۹۹					میانگین نمره طیف

جدول شماره ۲ نشان می‌دهد ۹۱ درصد با طرح اندیشه‌های متفاوت موافق‌اند، ۶۸/۷ درصد مخالف دستگیری معترضان به برخی مسائل هستند، ۷۷/۱ درصد صبر و تحمل جامعه در برابر انتقاد و اعتراض را طلب می‌کنند، ۵۶/۹ درصد حق منتقدان نظام برای کاندیدا داشتن در انتخابات

ریاست جمهوری را تأیید می‌کنند (در مقابل ۲۸/۷ درصد که مخالف این حق هستند)، ۵۸/۶ درصد موافق فراهم شدن زمینه فعالیت سیاسی شکست‌خوردگان هر انتخابات هستند، ۷۴/۶ درصد مخالف محروم کردن منتقدان دولت از حقوق اجتماعی هستند، ۸۵/۸ درصد معتقد به مذاکره با منتقدان دولت هستند، و در جامعه مذهبی ایران، ۴۹/۵ درصد معتقدند باید به کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند نیز اجازه داده شود عقاید خود را بیان کنند.

جدول ۲- میزان پذیرش ارزش‌های دموکراتیک (ارزش تساهل)

ک.مو	مو	ن.ن	مخ	ک.مخ	گویه
۲۷/۶	۶۳/۴	۲/۴	۳/۴	۳/۲	باید به افراد جامعه اجازه داد تا اندیشه‌های متفاوت را مطرح کنند.
۵/۳	۱۳/۲	۱۲/۹	۴۰/۸	۲۷/۹	کسانی را که علیه برخی مسائل جامعه، اعتراض می‌کنند، باید دستگیر کرد.
۲۴/۷	۵۲/۴	۸/۴	۸/۴	۶/۱	جامعه باید در مقابل انتقادات و اعتراضات معترضان صبر و تحمل داشته باشد.
۱۸/۲	۳۸/۷	۱۴/۵	۱۷/۴	۱۱/۳	منتقدان نظام نیز حق دارند در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا شوند.
۱۶/۸	۴۱/۸	۲۲/۶	۱۲/۹	۵/۸	باید زمینه تداوم فعالیت گروه‌هایی که در انتخابات شکست می‌خورند، فراهم شود.
۵/۵	۹/۸	۱۰	۴۶/۴	۲۸/۲	باید افراد عضو گروه‌های سیاسی منتقد دولت را از داشتن بسیاری از مزایای اجتماعی مانند شغل و تحصیلات محروم کرد.
۳۴/۵	۵۱/۳	۵/۳	۷/۱	۱/۸	باید به نظرات معترضین به عملکرد دولت گوش داد و با آنان وارد مذاکره منطقی شد.
۲۰	۲۹/۵	۱۴/۷	۱۶/۸	۱۸/۹	باید به کسانی که به اسلام اعتقادی ندارند نیز اجازه داد به راحتی عقاید خود را بیان کنند.
۴۰ از ۲۹/۵۵					میانگین نمره طیف

جدول شماره ۳ حاکی از آن است که ۸۲/۱ درصد شرکت در انتخابات را حق می‌دانند و نه تکلیف، ۹۰/۶ از حق تعیین سرنوشت دفاع می‌کنند، ۷۷/۴ درصد افراد عادی جامعه را نیز صاحب

صلاحیت حق تعیین سرنوشت خود می‌دانند، ۵۲/۴ درصد موافق شرکت در احزاب و انجمن‌ها هستند (در مقابل ۲۰/۸ درصد که مخالف‌اند)، ۶۹/۷ درصد حق مردم برای شرکت در تجمعات اعتراضی را می‌پذیرند، و ۸۲/۳ درصد مشارکت در بحث‌های سیاسی خانوادگی را مفید می‌دانند. سنجه‌های در نظر گرفته شده برای اندازه‌گیری میزان پذیرش ارزش‌های آزادی و تساهل دارای هشت گویه هستند و سنجه اندازه‌گیری ارزش‌های ناظر بر مشارکت شش گویه دارد. براساس نمره طیف لیکرت، حداکثر نمره هر فرد در زمینه ارزش‌های آزادی و تساهل ۴۰ و در ارزش مشارکت ۳۰ است. میانگین محاسبه شده برای نمونه بررسی شده در زمینه سه ارزش مذکور به ترتیب ۲۹/۹۹، ۲۹/۵۵ و ۲۳/۲۹ است. این بدان معناست که بیشتر از ۷۵ درصد کل نمره برای هر متغیر برای میانگین به دست آمده است. این داده‌های توصیفی زمینه‌ای برای روا داشتن تردیدهای جدی در خصوص رواج داشتن انگاره‌های غیر دموکراتیک در فرهنگ سیاسی مردم ایران ایجاد می‌کند.

جدول ۳- میزان پذیرش ارزش‌های دموکراتیک (ارزش‌های ناظر بر مشارکت)

ک.مو	مو	ن.ن	مخ	ک.مخ	گویه
۳۶/۶	۴۵/۵	۴/۲	۷/۹	۵/۵	مشارکت در انتخابات حق مردم است نه تکلیف آنها.
۴۸/۲	۴۲/۴	۳/۲	۳/۷	۲/۴	باید در انتخابات شرکت نمود، زیرا افراد حق دارند سرنوشت خود را تعیین کنند.
۴/۲	۱۰/۵	۷/۹	۴۴/۵	۳۲/۹	افراد عادی جامعه در حدی نیستند که در مورد سیاست گفتگو کنند.
۷/۹	۴۴/۵	۲۶/۸	۱۵/۵	۵/۳	شرکت در انجمن‌ها و احزاب سیاسی مختلف، بهترین راه قانونی برای دفاع از آرمان‌ها و عقاید است.
۲۳/۴	۴۶/۳	۱۳/۹	۱۲/۹	۳/۴	شرکت در تظاهرات و گردهم‌آیی‌های سیاسی حق قانونی و مشروع مردم برای اعلام اهداف و خواسته‌های شهروندان است.
۲۳/۹	۵۸/۴	۱۰/۵	۶/۶	۰/۵	مشارکت در بحث‌های سیاسی دوستانه و خانوادگی برای تبادل اطلاعات مفید است.
۳۰ از ۲۳/۲۹					میانگین نمره طیف

یافته‌های تحلیلی

میانگین سنی سه نسل بررسی شده به ترتیب ۵۵/۶، ۳۹/۸ و ۲۶/۷۲ سال است. فرضیه برگرفته از نظریه اینگلههارت این است که میان اعتقاد به ارزش‌های دموکراتیک در بین این سه نسل تفاوت معناداری وجود دارد و ناشی از تجربه‌های متفاوت ایشان است. آزمون تحلیل واریانس برای آزمودن این فرضیه به کار گرفته شده است. پیش شرط استفاده از آزمون تحلیل واریانس، نرمال بودن توزیع داده‌هاست. برای آزمون نرمال بودن توزیع از آزمون کولموگروف اسمیرنوف استفاده شده است. این آزمون نشان می‌دهد داده‌های به دست آمده به صورت نرمال توزیع شده و امکان استفاده از آزمون‌های آماری وجود دارد.

آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد تفاوت میانگین نمره سه نسل در ارزش آزادی معنادار نیست و میزان باور به ارزش آزادی در هر سه نسل به یک اندازه است. اما همین آزمون نشان می‌دهد که نسل سوم از هر دو نسل دیگر متساهل‌تر است و دو نسل پیشین نیز با هم تفاوت معناداری ندارند. تفاوت نسل‌ها در زمینه ارزش‌های ناظر بر مشارکت سیاسی نیز با هم معنادار است. این تفاوت در بین نسل‌های دوم و سوم قابل مشاهده است. نسل سوم بیش از نسل دوم به ارزش‌های دموکراتیک ناظر بر مشارکت سیاسی باور دارد.

جدول ۴- میانگین نمره ارزش‌های دموکراتیک در سه نسل

ارزش‌های دموکراتیک			نسل
مشارکت	تساهل	آزادی	
۲۳/۲	۲۹/۳	۳۰/۵۷	نسل اول با میانگین سنی ۵۵/۵ سال
۲۲/۸	۲۸/۵	۲۹/۰۸	نسل دوم با میانگین سنی ۳۹/۸ سال
۲۳/۲	۳۰/۷	۳۰/۳۷	نسل سوم با میانگین سنی ۲۶/۷ سال

اگرچه آزمون تحلیل واریانس (جدول شماره ۵) تفاوت‌های معناداری در میزان باور به ارزش‌های دموکراتیک تساهل و مشارکت را در بین سه نسل تأیید می‌کند، اما جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها زیاد نیست و میانگین باور به ارزش‌های دموکراتیک در بین این نسل بسیار به هم نزدیک است. آزمون تحلیل رگرسیون می‌تواند جایگاه سن و متغیر نسل را در تبیین باور افراد به ارزش‌های دموکراتیک مشخص کند.

جدول ۵- آزمون تفاوت میانگین نمره ارزش‌های دموکراتیک در سه نسل

معناداری	F	مجذور میانگین‌ها	درجه آزادی	مجذور مربعات		
۰/۰۵۱	۲/۹۹۷	۸۳/۴	۲	۱۶۶/۸	بین گروه‌ها	آزادی
		۲۷/۸	۳۷۷	۱۰۴۹۸	میان گروه‌ها	
		-	۳۷۹	۱۰۶۶۴	کل	
۰/۰۰۶	۵/۲۲	۱۵۲/۹	۲	۳۱۹/۸	بین گروه‌ها	تساهل
		۳۰/۶	۳۷۶	۱۱۵۰۵	میان گروه‌ها	
			۳۷۸	۱۱۸۲۵	کل	
۰/۰۲۸	۳/۶	۳۳/۸	۲	۶۷/۶	بین گروه‌ها	مشارکت
		۹/۳۵	۳۷۵	۳۵۰۹	میان گروه‌ها	
			۳۷۷	۳۵۷۷	کل	

در ادبیات فرهنگ سیاسی تأکید شده که عواملی نظیر شهرنشینی، تحصیلات و پایگاه طبقاتی افراد بر انگاره‌های فرهنگ سیاسی ایشان تأثیر دارند. این‌ها در اصل همان متغیرهایی هستند که لیپست و به یک معنا کل نظریه مدرنیزاسیون بر تأثیرات مثبت آن‌ها بر پذیرش ارزش‌های دموکراتیک تأکید می‌کنند (لیپست، ۱۹۹۴). از آن‌جا که این تحقیق در شهر ساری انجام شده است نمی‌توان تأثیر متغیر شهرنشینی را آزمود. لیکن، سه متغیر تحصیلات، هزینه زندگی خانوار (شاخصی از جایگاه طبقاتی) و برآورد فرد از جایگاه طبقاتی خودش را می‌توان در کنار متغیر سن برای تحلیل تأثیر آن‌ها بر میزان پذیرش ارزش‌های دموکراتیک وارد تحلیل رگرسیونی کرد.

جدول ۶- مدل رگرسیون عوامل مؤثر بر باور به ارزش آزادی

Sig	t	Beta	خطای استاندارد	B	مدل
۰/۰۰۰	۲۷/۸		۰/۹۵۱	۲۶/۴۸	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۳/۸۴۶	۰/۱۹۴	۰/۱۳۲	۰/۵۰۸	تحصیلات
ضریب تعیین مدل ($R^2 = 0.038$)					

جدول ۷- مدل رگرسیون عوامل مؤثر بر باور به ارزش تساهل

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	t	Sig
مقدار ثابت	۲۳/۹۲	۱/۰۳		۲۳/۲	۰/۰۰۰
تحصیلات	۰/۶	۰/۱۴	۰/۲۱۶	۴/۱۰	۰/۰۰۰
هزینه ماهیانه خانوار	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱	۰/۱۲۲	۲/۳۲	۰/۰۲۱
ضریب تعیین مدل ($R^2 = 0.075$)					

جدول ۸- مدل رگرسیون عوامل مؤثر بر باور به ارزش مشارکت

مدل	B	خطای استاندارد	Beta	t	Sig
مقدار ثابت	۱۰/۰۱	۰/۲۵۳		۳۹/۵۴	۰/۰۰۰
هزینه ماهیانه خانوار	۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰/۲۳۰	۴/۵۸	۰/۰۰۰
ضریب تعیین مدل ($R^2 = 0.05$)					

جداول ۶ تا ۸ نتیجه تحلیل رگرسیونی تأثیر چهار متغیر سن، هزینه ماهیانه خانوار، تحصیلات و جایگاه طبقاتی (براساس اظهار خود فرد) بر میزان باور به سه ارزش دموکراتیک را نشان می‌دهد. نقطه مشترک هر سه مدل، اندک بودن ضریب تعیین یا میزان تبیین‌کنندگی آن‌هاست. متغیرهای مذکور در بهترین حالت توانسته‌اند ۷/۵ درصد از میزان باور به ارزش تساهل را تبیین کنند. به علاوه متغیر سن در هر سه مدل نقشی ندارد. از کنار هم قرار دادن داده‌های توصیفی که نشان می‌دهند ارزش‌های دموکراتیک توسط اکثریت جامعه پذیرفته شده‌اند، و داده‌های حاصل از تحلیل‌های فوق می‌توان این ایده را مطرح کرد که ارزش‌های دموکراتیک - حداقل در جامعه آماری بررسی شده - به شکل فراگیری در همه گروه‌های اجتماعی پذیرفته شده و متغیرهای سنتی جمعیت‌شناختی و پایگاه اجتماعی که در ادبیات جامعه‌شناختی بر تأثیر متمایزکننده آن‌ها تأکید می‌شود نقش تبیین‌کننده قابل توجهی در تبیین تفاوت‌ها نداشته‌اند. بخشی از عدم تأثیرگذاری این متغیرها از آن‌جاست که اساساً تفاوت‌های بارزی میان گرایش نسل‌های بررسی شده به ارزش‌های دموکراتیک مشاهده نشده است.

مقایسه و نتیجه‌گیری

فقدان تأثیرگذاری متغیر سن بر تبیین پذیرش ارزش‌های دموکراتیک را می‌توان تأییدی بر رویکرد نسلی بنگستون و تردید در دیدگاه اینگلهارت و مانهایم دانست. در حالی که اینگلهارت ارزش‌های

نسلی را ثابت می‌انگارد، مشاهده می‌کنیم که همه نسل‌ها انگاره‌های فرهنگ سیاسی مشابهی در سه ارزش بررسی شده دارند. اما نکته مهم این‌جاست که زمانی می‌توانیم ادعا کنیم نسل‌های مختلف دچار تغییرات ارزشی شده‌اند که وضعیت پیشین آن‌ها را داشته باشیم و در این مورد خاص بدانیم که در گذشته، نسل‌های قدیمی‌تر کمتر به ارزش‌های دموکراتیک باور داشته‌اند و حال که متغیر سن تأثیرگذاری خود را از دست داده است، بتوانیم ادعا کنیم شرایط تاریخی به نزدیک شدن ارزش‌های نسلی انجامیده است.

داده‌هایی در دست است که بر مبنای آن‌ها می‌توان این فرضیه را طرح کرد که تجربه تاریخی سبب نزدیک شدن دیدگاه‌ها و ارزش‌های نسلی شده است. «پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران» که داده‌های آن در سال ۱۳۸۴ و در سطح ملی جمع‌آوری شده و قابل تعمیم به کل کشور است (ایسپا، ۱۳۸۵) می‌تواند مبنایی برای مقایسه باشد. جدول شماره ۹ که گویه‌های مندرج در آن به طور

جدول ۹- میزان پذیرش ارزش‌های دموکراتیک (تساهل)- سال ۱۳۸۴

گویه	ک.مخ	مخ	ن.ن	مو	ک.مو	نمی دانم
حکومت باید به مخالفانش اجازه دهد عقاید خود را آزادانه برای همه بیان کنند.	۶/۹	۱۲	۸/۱	۴۵/۹	۱۴/۹	۱۲/۱
باید به کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند هم اجازه داد تا به راحتی عقاید خود را بیان کنند.	۱۰/۱	۲۱/۴	۱۱	۳۶/۳	۹/۹	۱۱/۴
منتقدان و مخالفان حکومت نیز حق دارند در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا داشته باشند.	۱۱/۴	۲۳/۵	۱۱/۸	۲۸/۸	۸/۵	۱۶
کسانی که به هیچ دینی اعتقاد ندارند، حق دارند در سازمان‌های دولتی استخدام شوند.	۲۳/۳	۳۵/۶	۱۱	۱۳/۳	۴/۳	۱۲/۴
هیچ‌کس حق ندارد فردی را به دلیل آن‌که حرفی علیه حکومت زده است، دستگیر و زندانی کند.	۵/۴	۲۲	۱۳/۴	۳۴/۹	۱۰/۱	۱۴/۱
میانگین نمره طیف	۱۰۰ از ۵۱/۲۹					

کلی شبیه به گویه‌هایی است که در پیمایش انجام شده در شهر ساری برای سنجش میزان باور به تساهل به کار رفته است، نشان می‌دهد که چه تفاوت‌هایی در فاصله دو تحقیق (از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹) بروز کرده است. میانگین طیف تساهل در جدول شماره ۴ برابر ۷۳/۸ از ۱۰۰ است حال آن‌که این میانگین در جدول شماره ۹ (مربوط به سال ۱۳۸۴) ۵۱/۲۹ از ۱۰۰ است. به علاوه در پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، همبستگی میان سن و تساهل مداری ۰/۰۵۳- و معنادار بوده است. به عبارتی هر قدر افراد مسن‌تر بوده‌اند کمتر تساهل را روا می‌داشته‌اند. هم‌چنین شدت رابطه میان تساهل مداری و تحصیلات ۰/۱۶۲ بوده است. (ایسپا، ۱۳۸۵: ۲۸۲)

جدول ۱۰- میزان پذیرش ارزش‌های دموکراتیک (آزادی رسانه‌ها)- سال ۱۳۸۴

گویه	ک.مخ	مخ	ن.ن	مو	ک.مو	نمی دانم
روزنامه‌ها باید آزاد باشند تا واقعیت‌ها را هرچه هست بنویسند و حکومت حق ندارد جلوی آن‌ها را بگیرد.	۲/۸	۱۰/۷	۱۴/۲	۳۸/۳	۲۰/۹	۱۳/۲
هر فرد یا گروهی حق دارد در روزنامه، مجله یا کتاب از حکومت، افراد و سازمان‌های وابسته به آن انتقاد کند.	۳/۳	۱۴	۱۷/۲	۳۴/۵	۱۵/۱	۱۵/۸
وجود رادیو و تلویزیون خصوصی در کشور که تحت کنترل دولت نباشد به نفع همه مردم ایران است.	۷/۱	۲۵/۳	۱۸/۴	۲۱/۵	۷/۱	۲۰/۵
حکومت حق ندارد مانع استفاده مردم از رادیو و تلویزیون‌های خارجی یا اینترنت بشود.	۴/۴	۱۳/۱	۱۴/۸	۳۴/۱	۱۶/۵	۱۷/۱
میانگین نمره طیف	۶۰/۸۷ از ۱۰۰					

گویه‌هایی که در سال ۱۳۸۴ برای سنجش تمایل به آزادی به کار برده شده در جدول شماره ۱۰ نشان داده شده است. این گویه‌ها نیز به آن‌چه برای سنجش تمایل به آزادی در پیمایش شهر ساری به کار گرفته شده است شباهت اساسی دارد. اول آن‌که میانگین طیف از ۶۰/۸۷ در سال ۱۳۸۴ به ۷۵ (از ۱۰۰) در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته است. دوم، همبستگی میان سن و گرایش به آزادی در سال ۱۳۸۴ برابر ۰/۰۶۰- و معنادار بوده است.

اگرچه صرفاً با تکرار ابزارهای سنجش به کار گرفته شده در سال ۱۳۸۴ می‌توان برآورد دقیقی از تغییرات ایجادشده در فرهنگ سیاسی مردم ایران ارائه کرد، ولی با توجه به شباهت‌های اساسی میان گویه‌های به کار گرفته شده در هر دو تحقیق، می‌توان فرضیه مهمی در خصوص تغییرات ایجادشده در انگاره‌های مرتبط با آزادی و تساهل فرهنگ سیاسی مردم ایران ارائه کرد. این پژوهش راه به یک فرضیه مهم و چند پیشنهاد برای ادامه مطالعه فرهنگ سیاسی در جامعه ایران می‌گشاید. فرضیه مهمی که این پژوهش شواهدی در خصوص تأیید آن ارائه می‌کند این است که ارزش‌های دموکراتیک به طوری فراگیر شده‌اند که تفاوت‌های نسلی، طبقاتی و آموزشی نقش مهمی در تبیین تفاوت میزان باور به آن‌ها ندارند. فرضیه دوم این است که نسل‌ها در تمام طول عمر خود ارزش‌های ثابتی را همراه ندارند و بنا به شرایط اجتماعی این ارزش‌ها تغییر می‌کنند و سرعت تغییرات بنا به شدت تغییرات اجتماعی جوامع متفاوت است. مقایسه انجام شده در این مقاله شواهدی از تغییرات قابل ملاحظه انگاره‌های فرهنگ سیاسی مردم ایران در ظرف قریب به پنج سال ارائه می‌کند.

این پژوهش همچنین تردیدهای جدی در ایده‌های محققان گذشته درباره فرهنگ سیاسی غیر دموکراتیک مردم ایران روا می‌دارد. ممکن است صورت‌هایی از ایده‌ها و هنجارهای غیر دموکراتیک کماکان در فرهنگ سیاسی مردم ایران وجود داشته باشد، اما اگر بپذیریم که فرهنگ سیاسی نیز می‌تواند چندپارگی‌هایی داشته باشد و همه عناصر آن الزاماً با هم سازگار و منسجم نباشند، آن‌گاه مانعی پیش روی پذیرش تغییرات جدی در فرهنگ سیاسی مردم ایران وجود نخواهد داشت.

آزمودن این فرضیات به پژوهش‌های بزرگ‌تر با حجم نمونه‌های وسیع‌تر نیاز دارد. پیشنهاد می‌شود این‌گونه پژوهش‌ها در شهرهای دیگر و بالاخص مناطقی که از نظر میزان توسعه تفاوت‌های ساختاری با شهر ساری دارند تکرار شود. همچنین تکرار پژوهش‌هایی نظیر پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران با ابزارهای سنجشی که عیناً تکرار شوند می‌تواند تغییرات ارزش‌های سیاسی مردم ایران را نشان دهد.

منابع

- آبرکرامبی، نیکلاس و دیگران (۱۳۷۰)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپ نشر، چاپ اول، بهار.
- احمدی امیر و هوشنگ و دیگران، «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹ و ۱۰، تیرماه ۱۳۸۸.
- احمدی، یعقوب و بیتا، حامد، (۱۳۹۰)، «سنجش وضعیت تفاوت نسل‌ها در ابژه‌های فرهنگی، اجتماعی (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره ۲، صص ۲۰۸-۱۸۵.
- اینگلهارت، رونالد، (۱۳۷۲)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم و تر، تهران: نشر کویر.
- ایسپا (۱۳۸۵)، پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- بشیریه، حسین، (۱۳۷۵)، «ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی»، نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۷۴-۸۴.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، گذار به دموکراسی: مباحث نظری، نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۶)، گذار به مردم‌سالاری: گفتارهای نظری، نشر نگاه معاصر.
- بیتام، دیوید و بویل، کوین، (۱۳۷۶)، دموکراسی چیست؟ آشنایی با دموکراسی، ترجمه شهرام نقش تیریزی، تهران: ققنوس.
- توکل، محمد، قاضی نژاد، مریم، (۱۳۸۵)، «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، بهار.
- جلالی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، مقومات دموکراسی، اندیشه جامعه، شماره ۱۷ و ۱۸.
- جلایی‌پور، حمیدرضا، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران: انتشارات طرح نو.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و خالق پناه، کمال، (۱۳۸۸)، «دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان: مطالعه جوانان شهر سقز»، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره سوم، پاییز و زمستان، صص ۸۱-۵۳.
- چیلکوت، رونالد، (۱۳۷۷)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- چیت‌ساز قمی، محمدجواد، (۱۳۸۶)، «بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی»، جوانان و مناسبات نسلی، سال اول، شماره اول، صص ۱۱۲-۸۵.
- رابرت، دال، (۱۳۷۹)، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه.
- ربانی خوراسگانی، رسول و فتحیان، صفایی نژاد، (۱۳۸۴)، «فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزش‌های اجتماعی مطالعه موردی شهر دهدشت در سال ۱۳۸۲»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۴۰-۲۱.
- رزاقی، سهراب، (۱۳۷۵)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما»، نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص ۲۱۳-۲۰۰.

- رضوی زاده، سید نورالدین، (۱۳۸۵)، تفاوت‌های نسلی در روستاهای ایران، روستا و توسعه، شماره ۲، صص ۱۹-۴۶.
- ساروخانی، باقر و صداقتی فرد، مجتبی، (۱۳۸۸)، «شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره چهارم، صص ۷-۳۱.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۷)، فرهنگ سیاسی ایران، پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- سهراب‌زاده، مهرباب، (۱۳۸۸)، «مقایسه ذهنیت نسلی و بین‌نسلی در نسل‌های دانشگاه پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال دوم، شماره ۸، صص ۲۹۴-۲۶۳.
- سیونگیو، دال، (۱۳۸۱)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی، تهران: خانه سبز.
- طالبیان، محمدرضا و رفیعی بهابادی، مهدی، (۱۳۸۹)، «تحولات دینداری براساس تفاوت‌های نسلی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۸)»، مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۲، صص ۸۵-۱۱۴.
- فاضلی، محمد، (۱۳۸۶)، بررسی تطبیقی-تاریخی تجربه دموکراسی در ایران، ترکیه و کره جنوبی در فاصله سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۶۱، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- فاضلی، محمد، (۱۳۸۹)، «از گفتمان خودزنی فریب خوردیم»، مهرنامه (ماهنامه علوم انسانی)، سال اول، شماره ۹، صص ۱۷۷-۱۷۳.
- فرزانه، سیف‌الله و چراتی، عیسی، (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تفاوت ارزشی: مطالعه موردی والدین و جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله شهر ساری»، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۶)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ معیدفر، سعید و گلابی، فاطمه، (۱۳۹۰)، «بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره ۱، صص ۷۰-۴۱.
- معیدفر، سعید، (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۸۰-۵۵.
- Andrew J. Narthan, (2007), "Political Culture and Regime Support in Asia", *Paper for the panel on Prospects for Political Reform at the Conference on The Future of U.S., China Relations*. U.S.C. China Institute, April 20-21, 2007.
- Becker, Henk A, (1999), "Discontinuous Change and Research on Generations", Available Online at Research, *Americal Sociological Review*, p. 54.
- Bengeston, V. I. (1970), "The Generation Gap: A Review and Typology of Social Psychological Perspective", *Youth And Society*, 2, pp. 7-32.
- Diamond, Larry, (1994), "Introduction: Political Culture and Democracy", In L. Diamond, (ed.), *Political Culture an Democracy in Developing Countries*, Lynne Rienner Publishers.
- Eckstein, Harry, (1988), "A Culturalist Theory of Political Change", *Americal Political*

- Science Review*, Vol. 82, No. 3, pp. 789-804.
- Ern Ser, Tan and Wang, Chengdu, (2007), "A Comparative Survey of Democracy, Governance and Development", *Working Paper Series*: No. 36, Jointly Published by Global Barometer, p. 1-17.
- Escott, Jacqueline, Shuman, Howard, (1995), "Generation and Generation Memories", *Americal Sociological Review*, Vol. 54.
- Gill, Graeme, (2000), *Dynamics of Democratization*, ST Marin's Press.
- Haller, Man, (2000), "Rationoal Lives, Norms and Value In Political and Society the American", *Journal of Society*, Vol. 166-174.
- Hayman, H., (1950), *Politiical Socialization*, Free Press.
- Huntington, Samuel, (1996), "Democracy's Third Wave", pp. 3-25, In Larry Diamond & Marc Plattner (eds.), *The Global Resurgence of Democracy*, Johns Hopkins University Press.
- Ikechukwa Martin, Ifeanacho, Nwagm Josephine, (2005), "Democractization and National Integration in Higeria", *Department of Sociology*, University Owerri, Nigeria.
- Lipset, S. M., (1994), "Essay-on the Social of Knowledge", London & Keyyan Paul, Ltd., p. 68-73.
- Rueschemeyer, Dietrich, Stephens, Evelyne Huber, & Stephens, John D., (1992), *Capitalist Development and Democracy*, University of Chicago Press.
- Weingast, Barry R., (1997), "The Political Foundations of Democracy and The Rule of Law", *Americal Political Science Review*, Vol. 91, No. 2, pp. 245-263.
- Zonis, Marvin, (1971), *political Elite of Iran*, Princeton University Press.